

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

گزارشها	Reports
---------	---------

فرستنده: مهسا روژان

۲۴ جون ۲۰۱۳

گزارش کارزار سه روزه «ضد انتخاب جمهوری اسلامی»

بروکسل ۱۲، ۱۳ و ۱۴ جون ۲۰۱۳

سازمان زنان ۸ مارچ با توجه به ضرورت پاسخگویی سیاسی – عملی به شرایط سیاسی بحرانی ایران^۱ در یک اقدام جسورانه تصمیم به برگزاری یک کارزار عملی علیه انتخاب مجدد جمهوری اسلامی نمود. این ابتکار عمل پاسخی به دوره پیشاانتخاباتی و تلاش جمهوری اسلامی برای کشاندن دوباره مردم به پای صندوق‌های رأی و کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی بود. فعالان سازمان زنان هشت مارچ با تکیه بر این تحلیل که زنان نیروی جدی و قدرتمند در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد تغییرات ریشه‌ای هستند، تصمیم گرفتند که با تکیه بر نیروی خود در این شرایط سخت سیاسی صدای منافع اکثریت زنان ایران و طبقه فرودست و زحمتکش جامعه را بلند کنند و تمام قد اعلام کنند که زنان و فرودستان هیچ منافعی در ادامه حیات جمهوری اسلامی ندارند و نیروی هستند برای به زیر کشیدن این رژیم مبتنی بر ستم و استثمار. از این رو ما با شعار مرکزی:

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران!
دای زنان: جهانی عاری از ستم و استثمار!
انتخاب زنان:

LE VOTE DES FEMMES:

Pour renverser le régime de la République islamique en Iran!

LE CHOIX DES FEMMES:

تلاشی بی‌وقفه را آغاز کردیم تا شاید تحرکی نیز در نیروهای اپوزیسیون انقلابی ایجاد کنیم تا صحنه سیاسی فقط شاهد صداهای واپس‌گرای جناح‌های جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها نباشد. در حد توانمان نیروهای سیاسی ایرانی و غیرایرانی را فراخواندیم تا به صفوف ما بپیوندند. تحلیل‌ها و بیانیه‌هایمان را از طریق کلیه رسانه‌هایی که در اختیار داشتیم، منتشر کردیم. در جلسات بحث و گفت و گو در رادیو، تلویزیون و همچنین اتاق‌های پالتاکی و... شرکت کردیم تا نظراتمان را هر چه روشن و شفاف در اختیار مردم و خصوصاً زنان قرار دهیم. همه نیروهائی که خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هستند را فراخواندیم و به یاری طلبیدیم. اما متأسفانه از نظر ما بی‌تفاوتی به این کارزار و به طور کلی کم‌تحرکی بخش زیادی از اپوزیسیون مترقی و انقلابی در مجموع به نبود خط و برنامه روشن در پاسخگویی

به شرایط و اوضاع پیچیده ملی و بین‌المللی برمی‌گردد. ما با تکیه بر تجربه ۳۴ سال مبارزه با یکی از مرتجع‌ترین رژیم‌های جهان و با اطمینان به تحلیل‌مان از اوضاع و باور به این که حتی یک نیروی کوچک می‌تواند با اتکاء به حقیقت مبارزه طبقاتی زمینه تغییر وضع موجود را فراهم آورد، تدارک کارزار مرکزی در شهر بروکسل در بلژیک را به پیش بردیم. پا به پای ما در بلژیک، فعالان سازمان زنان هشت مارچ که به دلایل گوناگون نتوانستند در کارزار مرکزی شرکت کنند، تلاش کردند در محل اقامت خود در لندن، نروژ، برمن و... اکسیون‌هایی را به اشکال گوناگون، برگزار کنند.

با وجود این که بخشی از فعالان سازمان زنان هشت مارچ در تدارک برگزاری مراسم یادبود رفیق آذر درخشان در پاریس بودند، اما این ضرورت سیاسی را نیز زمین نگذاشته و با تمام قواء هر دو وظیفه را در دست گرفتیم و اندوه نبود رفیق هم‌زمان را تبدیل به نیروی خشمی برای پیشبرد این کارزار کردیم و هر لحظه به یاد می‌آوردیم صدای آذر را که در کارزار ۵ روزه «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» در برابر سفارت جمهوری اسلامی فریاد می‌زد: «می‌بینید که جنبش زنان هرروز آگاه‌تر، گسترده‌تر و بلندتر در مقابل شما قد علم کرده است. بله! نیروی جدید و سازمان‌یافته‌ای متولد شده که میخ‌های تابوت شما را خواهد کوبید. بله! ما میخ‌های تابوت شما را خواهیم کوبید!»

چند هفته پیش از کارزار ضد انتخاب جمهوری اسلامی، رفقای «کمیته جوانان بلژیک» که مسئولیت کار محلی کارزار را برعهده داشتند، در اکثر فعالیت‌های مبارزاتی از جمله با اوج گرفتن مبارزات مردم ترکیه در مبارزات ترک‌های مقیم بلژیک همراه شدند و کارزار را نیز تبلیغ کردند. در اکثر فضاهای آنلاین شهری مثل کافه‌ها و کتابخانه‌ها و ... دانشگاه‌ها حاضر شدند و فراخوان کارزار را پخش کردند و بر در و دیوار پوستر چسباندند. مرحله به مرحله از طریق فیس‌بوک و سایت‌ها و رادیو و تلویزیون‌ها اخبار پیشبرد کارزار را پوشش دادند. با نیروهای مترقی جنبش زنان و جنبش چپ جلسات بحث و گفت و گو ترتیب دادند و ... با پیوستن نیروی زنان هشت مارچ از پاریس به بروکسل این تبلیغات محلی، گسترده‌تر به پیش رفت. هزاران بیانیه به زبان‌های فرانسه، فارسی و انگلیسی و فارسی و کردی و ... بین مردم پخش شد. خیابان‌های شلوغ و مرکزی شهر با پوستر کارزار پوشانده شد و با ایرانیان ساکن بلژیک تماس حاصل شد. رفقای جوان و پرانرژی به دانشگاه‌ها می‌رفتند و با میکروفون دستی کوچکی موقعیت زنان ایران تحت یک حکومت تئوکراتیک را توضیح می‌دادند و با دانشجویان در این رابطه و آینده ایران و "انتخابات" پیش‌رو به بحث می‌پرداختند. در حالی که گروه دیگری مشغول تهیه تدارکات کارزار، مثل آماده کردن پرچم و پلاکارد و ... بودند، گروه دیگری نیز به پای بحث سیاسی با گروه‌های ترک و کرد ساکن بلژیک رفتند، چرا که به درستی تحلیل‌مان این بود که مبارزه مردم ترکیه خصوصاً زنان علیه حزب اسلامی «آ ک پ»، مبارزه ماست و اعلامیه‌ای که در حمایت از مبارزات مردم و خصوصاً زنان منتشر کرده بودیم، را در اختیارشان قرار دادیم. در جلسه با زنان مبارز ترکیه به این جمع‌بندی رسیدیم که باید در مبارزه مان به افشای هر دو رژیم زن‌ستیز در ایران و ترکیه بپردازیم. همچنین برخی از فعالان هشت مارچ در جلسه تدارکاتی هنرمندان برگزار کننده فستیوال فمینیسم به نام «Game Over» شرکت کردند و تا حدی شرکت کنندگان در این جلسه را با مبارزات زنان ایران علیه جمهوری اسلامی آشنا کردند. از آنان دعوت کردند که در بلند کردن پرچم مبارزاتی زنان ایران علیه یکی از زن‌ستیزترین رژیم‌های جهان سهم بگیرند.

روز اول: چهارشنبه ۱۲ جون، میدان آلبرتینا، ساعت ۱۲ تا ۲۰

تیم تدارکات در بروکسل با همه تلاشی که کرده بود، به علت تراکم برنامه‌های شهری در تابستان نتوانسته بود محل پرتددتری را برای برگزاری اکسیون هماهنگ نماید، اما گروه ما آماده و رأس ساعت در محل حضور داشت و

خوشبختانه ما شاهد هوای بسیار مطبوعی در بروکسل بودیم. چادری برپا کردیم، ده‌ها عکس، متن، شعار و پرچم و بنر که از قبل آماده کرده بودیم را در جاهای مناسب نصب کردیم. سیستم صوتی را راه انداختیم و موزیک را تنظیم کردیم و ... تصاویری در نفی سکسیسم و حجاب اجباری که نشانه کالانی بودن بدن زن است را بر تن کردیم. شعارهای کوچکتری هم بر لباس هایمان آویزان کردیم که روی آن نوشته شده بود " انتخابات راه حل نیست، ما به انقلاب نیاز داریم".

به سرعت شعارهایمان در افشای رژیم جمهوری اسلامی و متون تهییجی در افشای سیاست‌های ضد زن جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی و حمایت‌های امپریالیستی از کشورهای بنیادگرای مذهبی و ... طنین‌انداز شد. از همان اولین دقیق توجه رهگذران و جوانان - به‌ویژه زنان- چشمگیر بود. مردم سؤال داشتند. نمی‌شد به راحتی از کنار تصاویر روی زمین گذشت و نگاهی پرسشگر نکرد. عمدتاً مکث چند دقیقه‌ای می‌کردند و معمولاً سؤال می‌پرسیدند یا درخواست بیانیه می‌کردند. همه ما با حوصله و با همه توانمان در برقراری ارتباط کلامی (تعدد زبان‌ها) ضمن بحث با آنها، متون تحلیلی و بیانیه‌هایمان را به آنها می‌دادیم و علاقه‌مندان را به میز اطلاع‌رسانی هدایت می‌کردیم تا "پتی‌شنی" در حمایت از زنان ایران امضاء کنند و یا بحث و سؤالات را عمیق‌تر کنند و بعضی از آنها با نوشتن آدرس تماس‌شان خواهان ارتباط بیشتر می‌شدند و بعضی نیز با علاقه و در حد توانشان به ما کمک مالی می‌کردند.



جو برگزارکنندگان پرانرژی و فعال بود. رفقای زن با پوشش‌های رزمنده و سرخ‌شان و اندک رفقای مرد نیز با شعارها و تراکت‌هایشان این انرژی را به بیرون از جمع منتقل می‌کردند. طنین پرامید سرودخوانی زنان انقلابی و همراهی رهگذران در دو سوی خیابان و حتی بخشی از ماشین‌ها، نزدیک شدن دختران جوان و زنان برای آشنایی با زنان انقلابی و برای آشنایی و بحث در مورد اوضاع ایران، بحث در مورد سرنوشت کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه با جوانانی از آن منطقه و مقایسه آن خیزش‌ها با وضعیت و تجربه ما در ایران ... همه و همه به ما یاد آوری می‌کرد که یک نیروی کوچک می‌تواند و باید خلاف جریان حرکت کند و در این میان بسیاری از مردم جهان در کنار ما برای تغییرات رادیکال قرار دارند.



از همان ساعات اولیه زنی فمینیست که ما را از روی پوسترهایمان در خیابان‌های بروکسل یافته بود، با شور و اشتیاق به جمع ما پیوست و موجی از اتحاد بین‌المللی زنان علیه حکومت‌های مذهبی و دولت‌های سرمایه‌داری را با خود وارد جمع ما کرد. او همچون آشنائی دیرپافته به سرعت یکی از ما شد و با شعارهایش در افشای نقش مذهب در فرودستی زنان هر سه روز یکی از فعالان بی‌نظیر ما بود. Anne که شعارهایش را هم به همراه داشت بی‌وقفه یا در حال دادن شعار بود و یا در حال تلیفون زدن به دوستان فمینیستش برای دعوت از آنان که به این کارزار بپیوندند. هر بار هم با حرارت و شور به آن‌ها توضیح می‌داد که چقدر حمایت از مبارزات زنان ایران اهمیت دارد و آن‌ها نمی‌توانند باور کنند که چنین زنان مبارز ایرانی هم وجود دارند!!! او از روز دوم ابتکار عمل‌های دیگری هم به‌کار گرفت یک شنل سفید و کلاه پاپ که روی آن تماماً با شعارهایی در افشای مذهب و مردسالاری و با علامت فمینیسم پوشیده شده بود عصائی تمسخرآمیز در دست گرفته بود و خستگی ناپذیر در کنارمان شعار می‌داد و افشاءگری می‌کرد و حتی تلاش می‌کرد که شعارهای فارسی را هم تکرار کند و با رهگذران وارد بحث بر سر نقش حکومت‌های تئوکراتیک در سرکوب زنان می‌شد.

چند نفری هم که در کافه‌ها از ما بیانیه گرفته بودند برای همبستگی به جمع ما پیوستند و سؤالات زیادی داشتند. مثلاً دختر جوانی که بیش از یک ساعت با یکی از فعالان ما بحث می‌کرد، سؤالاتی پیرامون اوضاع جنبش زنان و گرایش‌های آن، رابطه جنبش زنان در ایران با جنبش زنان در غرب و.... مطرح کرد. این دختر جوان زمانی که برایش توضیح داده شد که دولت‌های غربی و دولت ایران دو قطب پوسیده و زن‌ستیز هستند و این که تنها راه یک انقلاب ریشه‌ای علیه هر دو قطب می‌باشد، بسیار استقبال کرد و خواهان این شد که با او در تماس باشیم. یک دانشجوی ایرانی – بلژیکی هم با ما وارد بحث شد. او می‌گفت با وجود این‌که خواسته‌های شما خیلی خوب است اما موضع شما رادیکال است. چرا خط اصلاح‌طلبان را در پیش نمی‌گیرید؟ آیا برای ایران کافی نیست؟ او معتقد بود که با وجود ماهیت جمهوری اسلامی کار انقلابی خیلی هزینه‌بردار است و ... ما هم گفتیم که ما مخالف رفرم نیستیم اما با رفرمیسم مرزبندی داریم. چون ما می‌دانیم زنان با حداکثر رفرم در جمهوری اسلامی هم در نهایت تحت ستم خواهند ماند و این سیستم با منافع اکثریت زنان همخوانی ندارد و ... از پاسخ‌های ما شگفت زده می‌شد، اما با علاقه ساعتی را به بحث ایستاد. دختران و پسران جوان زیادی با دیدن عکس‌ها با علاقه به سمت میز می‌آمدند و "پتی‌شن"مان را امضاء می‌کردند. مادری که دو دختر او را همراهی می‌کرد از دور یکایک عکس‌ها را به آن‌ها توضیح می‌داد و وقتی نزدیک می‌شد، با اشتیاق "پتی‌شن" را امضاء کرد. مرد جوانی هم که خواهرش در ایران زندگی کرده بود برای همبستگی با ما و برای ثابت نگه‌داشتن عکس‌ها برایمان سنگ می‌آورد. نکته جالب این بود که خیلی از رهگذران در مورد سازمان

زنان هشت مارچ می‌پرسیدند و وقتی می‌شنیدند که یک سازمان غیروابسته است و خصوصاً هیچ بودجه مالی از هیچ جایی دریافت نمی‌کند با اعتماد بیشتری به ما نزدیک می‌شدند. زنان با حجاب هم با احتیاط از کنار ما می‌گذشتند و اگر مردی همراهشان نبود، پا کند می‌کردند و شعارها و عکس‌هایمان را نگاه می‌کردند. فعالان هشت مارچ هم با خوشروئی بیانییه‌هایمان را به آن‌ها می‌دادند که در اکثر موارد آن را می‌گرفتند. اما در چند موردی که زنان با حجاب با مردان و همراهانی بودند یا مسیرشان را عوض می‌کردند و یا بیانییه‌ها را نمی‌گرفتند. دو دختر با حجاب و با آرایش کامل هم بیانییه را گرفتند و گفتند که به کار ما اعتراض دارند چون صرفاً ضد حجاب است و حجاب آن‌ها یک انتخاب شخصی است. ما هم توضیح دادیم که ما هم مخالف حجاب و هم سکسیسم هستیم، چون هردو نشانه ابرکتیو بودن بدن زن است و حجاب چه اختیاری، چه اجباری نشانه فروستی زن است. باز گفتند خوب بروید و در ایران این فعالیت را بکنید! چرا این‌جا؟! ما هم گفتیم ما در همه جای جهان برای رهایی زنان این مبارزه را به پیش می‌بریم. در یک مورد دیگر مردی با خشم بیانییه‌ها را به دوستانمان پس داد و گفت چرا این بیانییه‌ها را به زنان ما می‌دهید؟! چند مورد هم مردان مذهبی یا مسلمان نزدیک جمع شدند و عصبانی بودند که چرا ضد خدای آن‌ها تبلیغ می‌کنیم. تلاش ما این بود که بحث اقناعی کنیم اما چند موردی هم مجبور شدیم آن‌ها را از جمع خودمان دور کنیم.

یکی از نکات برجسته و جالب در هر سه روز اجرای تئاتر خیابانی همراه با ترانه - سرود "کارزار زنان" بود. برای اجرای این تئاتر ساده اما تأثیرگذار دوستان پیش‌تر تدارک دیده بودند. رفیق مردی عبائی بر تن و دستاری بر سر می‌گذاشت و زنجیری را بر بدن زنائی فرود می‌آورد که چادر سیاه بر سر داشتند و هریک، یکی از خواسته‌های زنان ایران را در دست داشتند. این آخوند در نهایت با ضربات زنجیر آن‌ها را وادار به نشستن و سپس سنگسارشان می‌کرد. اما با اوج‌گیری سرود کارزار و فریاد «هان اینک وقت کارزار است!» زنان از جا برخاسته و چادرها را از سر می‌کنند و سرود رهایی سر می‌دادند که با شعارها و فریاد جمع همراه می‌شد. اجرای این تئاتر در هر سه روز توجه عابرین زیادی را به خود جلب کرد.



روز چهارشنبه هم زمان با اکسیون ما، اکسیونی هم توسط گروه‌های ترک و کرد در مقابل سفارت فرانسه در

به عدم رسیدگی به پرونده قتل سه زن کُرد، برگزار شد. گروه کوچکی از ما به نمایندگی به آن اکسیون اعزام شد و خلاف جو ناسیونالیستی حاکم بر آن اکسیون تلاش کردیم بیانیه‌های سازمان زنان هشت مارچ در دفاع از مبارزات مردم و زنان ترکیه^۲ به سه زبان انگلیسی و کردی و ترکی را به آن‌ها بدهیم تا بدانند موضع ما تقویت همبستگی انترناسیونالیستی است. در راه بازگشت عده‌ای از آن‌ها با ما همراه شده و به اکسیون ما پیوستند. از این ساعت اکسیون ما شکل مبارزاتی انترناسیونالیستی‌تری به خود گرفت. تعدادی از رفقای ایرانی و بلژیکی هم بعد از ساعات کارشان به ما پیوسته بودند و جمع انرژی بیشتری یافت و شعارهایی چون: زنده باد تقسیم!، ما ضد کاپیتالیسم هستیم!، یا هیچ کس رها نمی‌شود یا همه رها می‌شویم!، همه جا تقسیم! همه جا مقاومت!، مرگ بر جمهوری اسلامی!، ستم جنسیتی ممنون!، اپارتاید جنسیتی ممنوع!، نه به قوانین اسلامی!، آزادی زندانی سیاسی و ... به زبان‌های انگلیسی، ترکی، فرانسه و با حرارت تکرار می‌شد. بخشی از بیانیه در حمایت از مردم ترکیه به زبان انگلیسی خوانده شد و یک رفیق زن بلژیکی هم بیانیه ما را به زبان فرانسه با احساس و حرارت خواند و این گونه روز اول کارزار را پایان دادیم.

روز دوم: پنج‌شنبه ۱۳ جون، میدان آلبرتینا، ساعت ۱۲ تا ۲۰

روز دوم هوا تغییر کرد و ساعات اولیه برنامه هوا کاملاً ابری بود و بعد از ساعت ۱۴ تا پایان برنامه شاهد بارش باران بودیم. این بار با زحمت فراوان در میان باد چادر را برپا کردیم. خوشبختانه قبلاً تدارک این را هم دیده بودیم و بارانی‌های سرخی تهیه شده بود که روی آن‌ها به زبان‌های فارسی و فرانسه شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!» و «از مبارزات مردم ترکیه حمایت می‌کنیم!» نوشته شده بود.

روز دوم تلاش ما این بود با سازماندهی بهتری بیانیه‌هایمان را پخش کنیم. در حالی که عده‌ای از دوستان در حال شعار دادن و خواندن متون افشاءگرانه بودند دیگر دوستان بیانیه‌ها را در دو سوی خیابان به رهگذران و علاقه‌مندان می‌دادند و وارد بحث می‌شدند. با وجود چند ساعت بارش ممتد باران، ما در این روز بیش از ۱۵۰۰ بیانیه بین رهگذران پخش کردیم.

باز هم همه با تمام قواء فعالیت می‌کردند و به واقع هریک نفر به جای چند نفر کار می‌کرد. هیچ‌کس از حرکت نمی‌ایستاد و حتی برای خوردن آب یا چای یا خوارکی هر کس احساس می‌کرد که باید کمترین زمان را صرف کند تا حرکت تضعیف نشود. فرصتی برای استراحت نبود و با شروع بارش باران مجبور شدیم تمام فعالیت‌هایمان را زیر باران ادامه دهیم. خوشبختانه به کمک سیستم صوتی متون افشاءگرانه‌ای می‌خواندیم و رهگذران که به علت بارش باران عجله داشتند با دیدن جمع زنانی که زیر بارش باران مشغول شعار دادن هستند پا کُند می‌کردند و با تعجب و کنجکاو به ما نزدیک می‌شدند. اکثر فعالان ما سراپا خیس بودند. با موهای خیس و روی گشاده بیانیه‌هایمان را که به زور از هجوم باران حفظ کرده بودیم به رهگذران می‌دادیم و آن‌ها هم متقابلاً با لبخند و مشتاقانه آن‌را دریافت می‌کردند. گویا قرار بود به آسمان هم بگوئیم که ما ستم را بر نمی‌تابیم! در بلند گو گفتیم که اگر این جا ما زیر باران هستیم در ایران، ترکیه و ... مردم با بارش گلوله از جانب دولت‌های ارتجاعی روبه‌رو هستند. در ساعات اولیه فکر می‌کردیم بارش باران به ضرر ماست، اما این شکل کار و استقامت ما زیر باران باعث می‌شد تا مردم با کنجکاو بیشتری به حرف‌هایمان گوش کنند چون مطمئن بودند که موضوع برای ما مهم‌تر و جدی‌تر از بارش باران است. جمع ما در روز دوم با همخوانی سرودهای انقلابی و حتی فرانسوی تا آخرین لحظه پرجوش و خروش بود. برای حفظ قواء و خشک کردن وسایل و پرچم‌هایمان که روز بعد به آن احتیاج داشتیم برنامه را کمی زودتر از موعد مقرر تمام کردیم.



با وجود اینکه همه ما کاملاً خیس شده بودیم اما هنوز راضی نبودیم که فعالیت را پایان دهیم. بنابراین برخی از دوستان مسئولیت خشک کردن و بازسازی پرچم‌ها و شعارها را به عهده گرفتند. در کارگاه هنری یکی از دوستان بلژیکی جمع شدیم تا روز پرکار و پرشورمان را با یک بحث داغ سیاسی به پایان بریم. از ساعت ۱۹ تا ۲۲ با چند رفیق بلژیکی و تعدادی از رفقای ایرانی وارد بحث سیاسی شدیم که ابتداء بحث از موضوع نوع فعالیت سازمان زنان هشت مارچ شروع شد و به سرعت به موضوعات کلانی چون فضای فکری مسلط بر جنبش چپ ایران و سپس جهان رسید. نظرات و تحلیل‌های رفقای بلژیکی و پاسخ‌های ما در مورد خط صحیح، حزب، رابطه توده‌ها، احزاب، جبهه متحد و معنای فعالیت دموکراتیک ... نیز بحث را غنی‌تر کرد. در فضائی صمیمی و رفیقانه به یاد جانب‌باختگان راه آزادی، زنان و مردان مبارزی که امروز در کنار ما نیستند، شراب سرخ نوشیدیم و سرود انترناسیونال خواندیم و سوپ گرمی که دوستی بلژیکی در همبستگی تهیه کرده بود، پس از یک روز فعالیت به ما گرما و انرژی داد.

روز سوم: جمعه ۱۴ جون، مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران، ساعت ۱۲ تا ۱۵

ما با وجود این که روز قبل، روز سختی را گذارنده بودیم و همگی جسماً خسته بودیم، اما فعالیت در روز "انتخابات" برایمان معنای دیگری داشت. همگی می‌خواستیم صدای زنان ایران را با قدرت اعلام کنیم. دوستان جوان‌تر از صبح در حال بیان خاطراتشان از مبارزات ۴ سال پیش در ایران بودند و شور و هیجان و تجربیاتی که از آن مبارزه به دست آورده بودند را با جمع در میان گذاشتند. جمع ما با روحیه و با نشاط اما خشمگین از مرتجعینی که یک بار دیگر بساط عوام‌فریبی به راه انداخته‌اند، به راه افتاد و به محض رسیدن مقابل سفارت بنرها و پلاکاردهایمان را در محل مقرر نصب کردیم. روی در سفارت نوشته شده بود که برای دادن رأی، باید به در پشتی ساختمان مراجعه کرد، بنابراین ما شاهد عبور رأی‌دهندگان زیادی نبودیم. اما عده‌ای از دوستان با در دست گرفتن فراخوان به سمت در پشتی رفتند. به گفته دوستان تعداد رأی‌دهندگان بسیار کم و انگشت‌شمار بود. دوستان با بعضی از آنها وارد بحث شده بودند و

نظرشان این بود که مردم عمدتاً از سر استیصال و ناامیدی رأی می‌دادند. پسری معتقد بود که تنها ترسش این است که ایران شبیه لیبیا یا سوریه شود. دیگری مستأصل می‌گفت که دانشجویست و می‌خواهد رأی سفید ببندازد. عده‌ای هم اصلاً حاضر به بحث نبودند و ... از صبح شنیده بودیم که جمهوری اسلامی پس از ۳۴ سال کنترل قانونی بدن زنان، این‌بار برای جلب رأی زنان در خارج از کشور اعلام کرده که زنان می‌توانند بدون حجاب هم وارد ساختمان سفارت‌ها شوند و رأی بدهند. این بیش از پیش بر خشممان می‌افزود که این رژیم برای کشاندن زنان به پای صندوق‌های رأیش هر ترفندی می‌زند. این درحالی بود که برخی از به اصطلاح فعالان زن این موضوع را دست‌آوردی برای زنان می‌خواندند و یک‌بار دیگر سرپوشی می‌گذاشتند بر نگاه ابزاری سیستم به زنان و موقعیت آنان.

پولیس در این روز به ما اجازه نداده بود که از سیستم صوتی استفاده کنیم. بنابراین ما هم مجبور بودیم، میکروفون‌های کوچک دستی و حنجره‌هایمان را به یاری بطلبیم. پولیس نیز با دیدن صف به هم‌فشرده و سرخ ما درخواست نیروی اضافه کرد و قبل از شروع برنامه یک ماشین دیگر پُر از پولیس در محل حاضر شد. با اعلام ساعت ۱۲ برنامه را آغاز کردیم. این‌بار نیز شاهد بودیم که ایرانیان ساکن بلژیک هم هیچ توجهی به این اکسیون ضد جمهوری اسلامی نداشتند. بیش از پیش مسلم بود که عده‌ای در تردید رأی دادن و ندادن هستند. عده‌ای هم در ناامیدی، بی‌تفاوتی و ... اما باز هم رفقای ترک و کرد و بلژیکی در کنارمان جای گرفتند.



با بیان ضرورت سیاسی حضورمان در این محل همه تشویق شدند که تمام انرژی خود را در این ساعات به کار بگیرند تا مخالفت‌مان را ابراز کنیم. قرار گذاشتیم که اگر رسانه‌های بزرگ بین‌المللی و اپوزیسیون انقلابی و مترقی و ... کارزار را پوشش نمی‌دهند، اگر پولیس با انواع حربه‌های رایج سعی در محدود کردن ما دارد، اگر بر بخشی از جنبش چپ ما رخوت حاکم است و ... ولی ما باید صدای میلیون‌ها زن در این جا باشیم. به قول رفیق عزیزمان آذر درخشان؛ "در شرایط دشوار، نگهداشتن و حفظ یک شعله کوچک خیلی مهم است" و ما باید این کار را می‌کردیم.

مقابل سفارت امکان استفاده از شعارهای فارسی بیشتر بود. جوانان دیگری نیز به کارزار پیوسته بودند و با انرژی و با جسارت شعار می‌دادند. چهره خشمگین دختران و پسران جوانی که در این روز همراه کارزار بودند دیدنی بود. خشم، امید به تغییر رادیکال و مهم‌تر از همه فریاد انقلاب مانند انفجار یک بمب بود. پشت و جلوی بنرها، صف منظم، ترکیب عمده زنان و جوانان، پوشش سرخ یا نمادهای سرخ، شعارهایی بر سینه و یا بر دست و برخی با نقاب برای حفظ امنیت

و ... ترکیب بسیار رزمنده‌ای را شکل داده بود. رفقای کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران در بلژیک و برخی از نیروهای سیاسی احزاب و افراد منفرد نیز در این برنامه شرکت داشتند. با حضور رفقای ترک شعارهای حمایت از مبارزات ترکیه و ایران را ترکیب کردیم و این ترکیب فضای متحد و مبارزاتی ایجاد کرده بود که ما به زبان‌های ترکی، فارسی و فرانسه شعار سرنگونی رژیم فاشیستی در ایران و ترکیه را می‌دادیم. فضای انترناسیونالیستی زیبایی بود که در شرایط سخت تشریح شده در بالا، امید به جوانان و زنان را تأکید می‌کرد.

شعارهای سرنگونی جمهوری اسلامی با حرارت تکرار می‌شد. چون اجازه نداشتیم از سیستم صوتی استفاده کنیم، اجرای تئاتر را با افش‌آوری از سیستم ضدزن جمهوری اسلامی همراه کردیم. اجرای این تئاتر در برابر سفارت چه برای افرادی که نقش گرفتند و چه برای بینندگان، بسیار تأثیرگذارتر از دو روز قبل بود. در برابر نماد رژیمی که مجری این جنایات است، دیدن نمادهای فرودستی زنان در ایران، به خشم زنان و جوانان می‌افزود. و در پی آن شعار «تنها راه رهایی انقلاب! انقلاب!» مفهوم بیشتری می‌یافت. با خواندن چند سرود انقلابی و در انتها با سرود انترناسیونال کارزار ضد انتخاب جمهوری اسلامی را به پایان بردیم.

سه روز مبارزه کارزار در شرایط دنباله‌روی و رخوت جنبش مردمی در داخل و عدم تحرک سیاسی و عملی اپوزیسیون انقلابی، فعالیت بسیار موفقی بود. رفقای سازمان زنان هشت مارچ هم تدارک سیاسی دیدند، هم حمایت‌های بین‌المللی را کسب کردند، هم کار توده‌ای بسیار موفقی را در این سه روز پیش بردند و هم صدای دیگری را نمایندگی کردند که با امپریالیست‌ها و طرح‌ها و آلترناتیوهایشان از یکسو و با رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی از سوی دیگر مرز روشنی را ترسیم کردند. یک بار دیگر با پیشبرد این کارزار سه روزه این حقیقت را پیش گذاشتیم که می‌توان و باید خلاف جریان حرکت کرد و با پیگیری و استقامت انقلابی و با پیش گذاشتن خطی روشن در خدمت منافع توده‌های مردم و زنان صدای دیگری بود.

زنده باد مبارزات زنان ایران

زنده باد انقلاب

سازمان زنان ۸ مارچ (ایران - افغانستان) - ۲۰ جون ۲۰۱۳